

چسب زخم

این فیلم در دو سکانس و دو پلان ضبط می شود.

سکانس اول

دوربین در حالت مدیون شات قرار دارد و به صورت اور شولدر حساب دار داروخانه، از پیرمرد با سر کجی که دارد سعی می کند از فضای خالی شیشه بین مشتری و حساب دار است، فیلم می گیرد.

روز / داخلی / داروخانه

پیرمرد، خرید هایش را که چند قرص و یک شربت بود را، با حال خسته ای روی میز حسابدار داروخانه گذاشت. سرش را کج کرد تا از محفظه ی خالی شیشه ی بین فروشنده و خریدار، درست فروشنده را ببیند. پیرمرد منتظر است که فروشنده کد محصولات را در کامپیوتر وارد کند و قیمت ها را به صورت دقیق بنویسد و در همین حال کارتش را از جیبش در میاورد و دستش را به جلو می آورد تا کارت را به فروشنده بدهد. فروشنده هم با کلافگی از دست صاحب داروخانه که قرار بوده در چند وقت گذشته برای داروخانه کارت خوان بخرد تا آقای فروشنده صدایش نگیرد، نگاهی به پیرمرد خسته تر از خودش کرد.

فروشنده: کارت خوان نداریم.

پیرمرد با قیافه ای خسته، کارت را به جیبش بر می گرداند و از جیب دیگرش یک دسته پول در می آورد.

پیرمرد: چقدر شد؟
فروشنده: ۷۲ هزار و ۵۰۰ تومان.

پیرمرد یک ۵۰ هزار تومانی و ۳ عدد ۱۰ هزار تومانی به فروشنده می دهد. فروشنده مکثی می کند و در صندوقش به دنبال ۷ هزار و ۵۰۰ تومان می گردد. وقتی که متوجه می شود که پول خرد ندارد، برای جبران، چند چسب زخم به روی خرید های پیرمرد که روی میز سنگ بین این دو نفر بود می اندازد. پیرمرد تعجب می کند.

پیرمرد: اینا چیه؟
فروشنده: پول خرد ندارم.
پیرمرد: یعنی چی؟ اینا چیه؟ پولمو بده...
فروشنده: ندارم اقا جان!
پیرمرد: میگم پولمو بده! من پولمو می خوام...
فروشنده: عجب ادم زبون نفهمی هستیا! بهت می گم ندارم...
پیرمرد: پولمو بده...!
فروشنده: ببین... می فهمی؟ اصن، برو بیرون. نمی خواد اقا جان ...
پیرمرد: میگم پولمو بده... من پولمو می خوام!
فروشنده: ای بابا! برو بیرون اقا!

بین پیرمرد و فروشنده دعوا می شود و با کمک بقیه ی کارکنان پیرمرد را بعد از دعوا به بیرون پرت می کنند ...

(صدای همه ی دعوا)

از وقتی که جمله ی " ای بابا! برو بیرون اقا!" ی فروشنده تمام شد، دوربین کم کم تا می شود و فقط در صدای پس زمینه، صدای دعوا می آید.

سکانس دوم

دوربین در حالت لانگ شات قرار دارد و از آن طرف خیابان ایستگاه اتوبوس را در میانه ی قاب خود می دهد.

روز / خارجی / ایستگاه اتوبوس

پیرمرد با چسب زخم هایی که به خاطر دعوا و خونریزی ها به صورتش زده، در ایستگاه اتوبوس نشسته و دارد یک چسب زخم دیگر برای بالای ابرویش باز می کند ...

پایان